



یادواره ای از چریک فدائی خلق رفیق اسماعیل حبشی (فرشاد)

یاد رفیقی را گرامی می داریم که در یک زندگی آمیخته با رنج و زحمت، پرورده شد. در مکتب خلق، عشق به توده ها و کینه به دشمن را آموخت و آنگاه که ره به مبارزه سپرد، مُصمم و استوار تا آخرین لحظه حیات به آرمان انقلابی اش وفادار ماند. او در کوران چند سال مبارزه، سختیها و دشواریهای زیادی را تجربه کرده بود از اینرو، اعتقاد راسخ داشت که، تنها خط مشی ای که می تواند توده های وسیع مردم را به یک مبارزه فعال انقلابی بر علیه سُلطه امپریالیسم کشانده و در مقابل وسیع ترین و ددمنشانه ترین اعمال سرکوب و خفقان از سوی رژیم های وابسته به امپریالیسم، پویائی و گسترش جنبش انقلابی را تداوم بخشد، خط جنگ انقلابی توده ای است .

در تمام دوران زندگی انقلابی اش پیگیرانه از این خط دفاع نمود و نقش مُهم آگاه گرانه ای را در اثبات حقانیت این راه و روش انقلابی در محیط فعالیت خویش ایفا کرد و خود به مثابه یک کمونیست آگاه و پیشرو در صف مُقدم این مصاف خونین، شجاعانه پیکار نموده و با جانبازی و فداکاری اش، شهامت و جسارتش، و نثار خون سُرخ اش، رسم رزم انقلابی چریکهای فدائی خلق را بر علیه دشمنان تا دندان مُسلح خلق، یکبار دیگر، به نمایش گذاشت .

رفیق اسماعیل چهره صمیمی و پُر جوش سازمان ما، در سال 1326 در شهر آمل و در یک خانواده زحمتکش به دنیا آمد . دوران تحصیلات رفیق همراه با کار جهت تامین معاش خانواده گذشت و پس از پایان دوره دبیرستان در شُغل مُعلمی بکار در روستاهای شمال پرداخت .

در همین دوره تحت تاثیر محافل کمونیستی آن زمان به فعالیتی سیاسی و آگاه

گرانه روی آورد و تلاش نمود در محیط کار، بر روی دانش آموزان نفوذ کرده و در ارتباط با محافل کمونیستی موجود، تشکل‌هایی را به وجود بیاورد. با آغاز جنبش مسلحانه انقلابی، رفیق فرشاد، مانند بسیاری از محافل و عناصر انقلابی، به سوی سازمان چریک‌های فدائی خلق سمت‌گیری نمود و از آن پس در ارتباط با محافل سازمان چریک‌های فدائی خلق به فعالیت خویش تحرک و انتظام بیشتری بخشید. در ادامه این فعالیت‌ها بود که در سال 52 دستگیر و به زندان روانه شد، و پس از مقاومتی استوار، در بیدادگاه رژیم به 4 سال زندان محکوم گردید.

رفیق فرشاد به زندان به مثابه عرصه دیگری از مبارزه می‌نگریست، سکون، در مرام و مسلک او، هیچ مفهومی نداشت، شرایط کار دشوار همراه با شکنجه و آزار عوامل رژیم کمترین تاثیری در روحیه او باقی نگذاشت.

در کشاکش‌های ایدئولوژیک میان جریان‌های سیاسی، رفیق نیز فعالانه شرکت داشت و به طرز قاطع در مرزبندی با دیگر گرایش‌های سیاسی در درون زندان از تئوری "مبارزه مسلحانه هم‌استراتژی هم‌تاکتیک" دفاع نمود.

بعد از آزادی از زندان در سال 56 که با اوج‌گیری جنبش توده‌ای مصادف بود، فعالانه در مبارزات مردم‌شرکت کرد و به خصوص در شهر آمل نقش موثری را در سازماندهی هواداران سازمان ایفا نمود. با اعلام موجودیت چریک‌های فدائی خلق، رفیق فرشاد جزو اولین دسته رفقائی بود که به این جریان پیوست و در افشای اپورتونیسیم حاکم بر سازمان فعالیت آگاه‌گرانه وسیعی را پیش گرفت. رفیق که در ارتباط نزدیک با مردم شهر خود و به ویژه فعالین سیاسی قرار داشت، در مدت کوتاهی توانست در ایزوله نمودن خط اپورتونیسیتی حاکم بر سازمان و جلب هواداران به جریان چریک‌های فدائی خلق نقش موثری ایفا کند و در این راستا تشکلهائی از هواداران را سازمان داد.

در سال 59 که رفیق فرشاد به منظور آموزش نظامی به کردستان اعزام گردید، طی مدت کوتاهی که در کردستان بسر می‌برد به اصرار خود رفیق

در عملیات نظامی همراه با واحدهای پیشمرگه سازمان شرکت نمود و قابلیت جنگی برجسته ای از خود نشان داد .

با آشکار شدن انحرافات سازمان از خط مشی انقلابی و تشدید مبارزه ایدئولوژیک بر سر وظایف عملی در درون سازمان، رفیق فرشاد که طی این مدت فعالیت نزدیک با تشکیلات به درستی بر این انحرافات انگشت نهاده بود، به دفاع از خط مشی انقلابی و وظایف نوینی که طی این دوره در تشکیلات طرح گشته بود پرداخت. و هنگامیکه سازمان در سال 60 در راستای انطباق با خط انقلابی سازمان اقدام به بازگشائی جبهه شمال نمود، رفیق فرشاد جزو اولین دسته از رفقائی بود که جهت آغاز فعالیت چریکی در روستاهای شمال به آن منطقه اعزام گردید. این دوره، پُرشورترین دوران فعالیت سیاسی رفیق محسوب می شود. طی 14 ماه فعالیت چریکی در روستاهای شمال، در مبارزه ای حاد با دشمن آبدیده شده، و با شکیبائی یک چریک فدائی خلق، سختی و مشکلات را با آغوش باز پذیرا گشت . رفیق فرشاد به راهی که برگزیده بود با تمام وجود اعتقاد و آگاهی داشت و در جهت تداوم و گسترش جنگی که آغاز گردیده بود، هرآنچه که در توان داشت بطور کامل، بکار گرفت .

او که از نزدیک با وضعیت دهقانان روستاهای شمال در این منطقه آشنائی داشت، در زمینه سازماندهی مبارزه دهقانان طرحهای عملی مشخصی ارائه می داد که در پیشرفت آگاهی سیاسی تیم کوه در زمینه چگونگی برخورد با دهقانان در منطقه و نحوه سازمان یابی آنان بسیار موثر واقع شد. در چند عملیات بزرگ تیم کوه که از جمله عملیات بستن جاده هراز، عملیات بستن اتوبان قائم شهر- ساری و تسخیر مقر سپاه و بسیج شیرگاه شرکت نمود و در مقام یک کادر نظامی و در انعکاس صدای توده ها، توانائی و قابلیت سرشاری از خود نشان داد . به پشتوانه همین قابلیتها بود که در این دوره به عضویت سازمان پذیرفته شد و از آن پس نقش موثرتری را در پیشبرد و هدایت فعالیت های تشکیلات به عهده گرفت.

بعد از ضربات سال 61 به تیم کوه که مُنجر به شهادت فرمانده تیم و چهار تن دیگر از رفقا گردید، رفیق فرشاد بر علیه روحیه نا امیدی و سرخوردگی ایجاد شده در تیم، به پا خاست و به همراه دیگر رفقای باقیمانده در جهت بازسازی تیم کوه و اعتلای کیفی آن با جدیت، کوشش نمود . حاصل این کوشش ها که نقش رفیق فرشاد در آن غیر قابل انکار است، از سرگیری سازماندهی تیم کوه و تداوم فعالیت چریکی در منطقه بود .

بعد از تصمیم سازمان به تمرکز نسبی در کردستان، رفیق فرشاد بار دیگر روانه کردستان گردید. در این دوره رفیق با جریان انحلال طلبی در درون تشکیلات که در حال شکل گیری بود مرزبندی نموده و به افشای این گرایش که در لفافه انتقاد از تشکیلات، قدهلم کرده بود پرداخت. رفیق فرشاد افزون بر پذیرش اشکالات و نارسائی های کار تشکیلاتی از مبانی تفکری و برنامه ای سازمان، در برابر جریانی که تلاش میکرد از این ضعف ها و اشکالات، پوششی جهت لایوشانی حرکت انحلال طلبانه خود به سازد دفاع کرد و رفیقانه کوشید ماهیت انحلال طلبانه این جریان را نزد توده های تشکیلاتی روشن سازد .

بعد از خروج جریان انحلال طلب از تشکیلات، رفیق به منظور انجام ماموریتی به تهران اعزام گردید، در این ماموریت مورد شناسائی عوامل دشمن قرار گرفته، دستگیر و بلافاصله بزیر شکنجه بُرده شد، دشمن که از طریق عوامل نفوذی خود، شناسائی کاملی از رفیق بدست آورده بود، جهت کسب اطلاعات، ماه های چندی او را در زیر شکنجه قرار داد . مقاومت دلیرانه رفیق فرشاد برای پنهان داشتن اسرار سازمانی و کتمان حتی آن اطلاعاتی که رژیم خود از آن آگاه بود مورد تحسین زندانیانی بود که رفیق را می شناختند. بالاخره عوامل رژیم که به درستی درک کرده بودند نمی توانند این انقلابی جسور را به سخن وا دارند، ناتوان و زبون در مقابل مقاومت و پایداری او، در اواسط سال 64 او را به جوخه اعدام سپردند.

اینک رفیق اسماعیل در میان ما نیست، اما یادش و آرمانش در پیکار

میلیون ها مردم زحمتکش بر علیه نظم ستم گرانه امپریالیسم، همیشه بیاد ماندنی است .

یادش جاودان و راهش پُر رهرو باد